گفت‌وگو
زهرا چیذری

گفت‌وگو با فاطمه افشار، مدیر گروه جهادی شهید محمد محمدخانی

بانوان جهادگر تا پیروزی نهایی پای کار هستند

جنگ‌های ۱۲ روزه و جنگ رمضان آزمونی برای سنجش اخاص مردم ما بود، آزمونی که البته مردم سرافراز ایران سربلندتر از همیشه از آن بیرون آمدند. آزمونی که به دنیا نشان داد تفاوت مردمی با تاریخ و تمدن چندین هزار ساله با کشورهای چندده ساله چگونه و تا به کجاست! در این آزمون که تا امروز هم همچنان ادامه دارد و مردم جانانه و به شکلی خستگی‌ناپذیر پای کار مانده‌اند، گروه‌های جهادی بیش از همیشه خوش درخشیدند و صحنه‌گردان حماسه حضور جهادی زنان و مردان ایران زمین در کف خیابان‌ها شدند. در این بین گروه‌های جهادی خواهران به شکلی عمیق‌تر و تأثیرگذارتر در میدان حضور داشتند. انگار خواهران جهادگر نقش‌های زنانه مادر و خواهر بودن را این بار به وسعت یک ایران عهده‌دار شدند و بانوان جهادی برای همه آنهایی که به کف خیابان می‌آمدند، مادری و خواهری کردند. یکی از گروه‌های جهادی فعال در این عرصه هم گروه جهادی شهید محمد محمدخانی در روستای آراسنج قزوین با مدیریت خانم فاطمه افشار است. خانم افشار با سابقه ۲۰ سال فرماندهی پایگاه بسیج و برگزیده شدن به عنوان فرمانده نمونه کشوری این‌بار صحنه‌گردان یک میدان دیگر شده و فعالیت‌های این گروه جهادی را که سال‌هاست به نام شهید محمدخانی برپاست، با قدرتی دوچندان اجرایی می‌کند. این گروه جهادی در استان قزوین موفق به کسب رتبه برتر در میان گروه‌های جهادی شده است. آنچه در پی می‌آید، گفت‌وگوی ما با این بانوی جهادگر است.

خانم افشار! گروه جهادی شما به نام شهید محمدخانی است. چرا اسم گروه را شهید محمدخانی گذاشتید؟ این شهید چه ویژگی‌هایی داشتند؟

این شهید از سن کمی به جبهه رفته بودند و وقتی بچه‌ها به ایشان متوسل می‌شدند، حاجت‌شان را می‌گرفتند. در وصیتنامه خود نیز بر حجاب و جهاد تأکید کرده بودند. شهید محمدخانی فقط ۱۳ سال داشتند که به جبهه رفتند و مفقودالاثر شدند. بعد ۱۱ سال پیکرشان پیدا شد، به همین دلیل هم ما گروه جهادی را که می‌خواستیم راه‌اندازی کنیم، به نام شهید محمدخانی ثبت کردیم.

گروه جهادی شما از چه زمانی فعالیت‌های خود را آغاز کرد و شما چه فعالیت‌هایی را ساماندهی می‌کنید؟

فعالیت‌های جهادی ما از سال‌ها پیش، حتی پیش از دوران جنگ تحمیلی آغاز شد. در آن زمان اقداماتی نظیر تهیه جهیزیه یا سیسمونی را برای تازه‌عروس و دامادها و خانواده‌های بی بضاعت انجام می‌دادیم. همچنین تدارک بسته‌های معیشتی شامل برنج، روغن و ارزاق را برای افراد نیازمند داشتیم. در کنار این فعالیت‌ها، کارهای فرهنگی هم انجام می‌دادیم؛ از جمله برپایی ایستگاه‌های صلواتی و پخت نذوراتی همچون آش یا تهیه بسته‌های فرهنگی به مناسبت ایامی همچون عید غدیر که برای بچه‌ها اقلامی از جمله عروسک، گل‌سر، دفتر، فرفره و گل‌های دست‌ساز درست می‌کردیم و به آنها هدیه می‌دادیم. همچنین برپایی جشن‌ها و غرفه‌های فرهنگی مانند نقاشی و موکب‌هایی برای پذیرایی برپا بود و این روند تا پیش از جنگ ادامه داشت.

هسته اصلی گروه جهادی شما چند نفر است و آیا همگی خانم هستید یا آقایان هم در گروه جهادی‌تان حضور و فعالیت دارند؟

هیئت مؤسس و اعضای ثابت گروه جهادی، ۱۲ نفر از بانوان هستند که با همکاری فرماندهی برادران بسیجی، فعالیت‌های خود را ساماندهی می‌کنند. در مواقع فراخوان، تعداد بیشتری از داوطلبان در قالب گردان‌های کوثر و شورای پایگاه مشارکت می‌کنند. جلسات برنامه‌ریزی و نشست‌های هماهنگی به صورت منظم برگزار می‌شود. امور پشتیبانی نظیر ایست‌های بازرسی توسط برادران و فعالیت‌های آماده‌سازی غذا و بسته‌های حمایتی توسط خواهران انجام می‌شود.

در دوران جنگ‌های تحمیلی اخیر گروه جهادی شما چه فعالیت‌هایی داشت؟

ما در حوزه‌های مختلفی فعالیت داشتیم و سعی می‌کردیم خدماتی ارائه دهیم. در درجه اول در حوزه امور معیشتی و خدماتی فعال بودیم و کار توزیع ارزاق، پخت و توزیع غذای گرم (شامل آش، ناهار، شام و سحری در ماه رمضان) و تهیه غذا برای رزمندگان و ایستگاه‌های صلواتی را انجام می‌دادیم. همچنین فعالیت‌هایمان در حوزه امور فرهنگی و تربیتی همچنان ادامه داشت و برگزاری حلقه‌های صالحین برای جوانان، نوجوانان و کودکان، مسابقات نقاشی، جشن‌های مذهبی نظیر عید غدیر و نیمه‌شعبان و برپایی غرفه‌های فرهنگی با محوریت ترویج معارف دینی را در دستور کار قرار دادیم. در کنار اینها به تناسب شرایط پیش آمده در امور آموزشی مورد نیاز در شرایط جنگی هم فعال شدیم و برگزاری دوره‌های آموزش امداد و نجات، نجات‌گری و نیز آموزش سلاح را با همکاری هلال‌احمر و بسیج آغاز کردیم. این دوره‌ها در حسینیه و مسجد محله برگزار می‌شد و بیش از ۲۰۰ نفر در آن شرکت داشتند و برای آنها گواهینامه‌های معتبر نیز صادر شده است. در کنار اینها جمع‌آوری کمک‌های مردمی، قربانی به نیت سلامتی رهبری و نیازمندان و کمک به خانواده‌های بی‌بضاعت به صورت محلی در استان قزوین، شهرک‌های آزاد، بوئین‌زهرا و مناطق اطراف آن برقرار بود و همچنان هم این فعالیت‌ها ادامه دارد.

در مواقع لزوم شما فعالیت‌های گروه جهادی خودتان را با همراهی و کمک چه گروه‌ها و نهادهایی انجام می‌دهید؟

پایگاه اصلی فعالیت‌ها در حسینیه علی‌بن‌ابیطالب(ع) و مسجد وابسته به آن مستقر است که توسط یکی از خیرین در اختیار گروه قرار داده شده است. همکاری مستمر با بسیج جامعه زنان، هلال احمر و فرماندهی حوزه بسیج وجود دارد و برنامه‌ها به صورت شبانه‌روزی و هفتگی ادامه دارد.

آیا تأثیرات معنوی و برکات فعالیت‌های جهادی را در زندگی خودتان دیده‌اید؟ از این برکات و رزق معنوی فعالیت‌های جهادی برایمان بگویید.

خیلی زیاد. مثلاً برکت کار جهادی باعث شده وقتی مشکلی برایم پیش می‌آید، ببینم که شهدا دست ما را گرفته‌اند یا آقا دست ما را گرفته است. همان موقع که ایستگاه صلواتی داشتیم، یکی از بچه‌ها خواب آقا را دیده بود که فرموده بودند اینها همه در کار من هستند و من هم ان‌شاءالله می‌توانم دستشان را بگیرم. شهدا حاجت می‌دهند، خیلی‌ها متوسل می‌شوند به شهدا؛ به حضرت فاطمه زهرا(س) و ائمه(ع) و حاجت می‌گیرند. اعتقاد، عقیده و تقوا باعث می‌شود که حاجت بدهند. همه اینها نشان از عنایت الهی دارد.

در طول سال‌ها خدمت جهادی، چه خاطراتی بوده که در ذهنتان ماندگار شده است؟

خاطرات زیادی بوده است. مثلاً همان خوابی که از رهبر دیده بودند مثل این بود که یک دنیا را به من داده‌اند. اینکه در نظر آقا بوده‌ام که این کارها را انجام می‌دهم. همیشه هم اول می‌گویم همه این کارها برای خداست، اگر خدا نباشد ما نمی‌توانیم کاری کنیم، ائمه و شهدا وسیله هستند. از کاری که انجام می‌دهیم، لذت می‌بریم و می‌بینیم که شهدا خیلی جاها دست ما را گرفته‌اند و هر حاجتی خواسته‌ایم، داده‌اند. نظر امام زمان(عج) هم شامل حال خیلی از بچه‌ها شده است؛ متوسل شده و حاجت گرفته‌اند. نیت ما این است که بعد از جنگ، پیروزی از آن بندگان خدا باشد و نابودی اسرائیل، خشنودی امام زمان(عج) و سلامتی رهبر معظم انقلاب را داشته باشیم و همه این کارها با نیت خالصانه انجام می‌شود. نیت در هر کاری مهم است و ما باید نیتمان را خالص کنیم.

حضور گروه‌های جهادی و افرادی مثل شما در مقاطع سخت مثل جنگ، کرونا و کمک به افراد بی‌بضاعت چقدر مؤثر بوده است؟

خیلی مؤثر بوده است. آدمی که کاری را با عشق و علاقه انجام دهد، خیلی جذابیت دارد. در گروه جهادی ما همه دوستان با عشق کار می‌کنند. در دوران شیوع کرونا، گروه با حضور در منازل و ارائه آموزش‌های بهداشتی، نقش فعالی در آگاهی‌بخشی عمومی ایفا نمود. همچنین در زمان جنگ، پشتیبانی از رزمندگان و در دوران کنونی، آمادگی کامل برای هرگونه خدمت‌رسانی در شرایط اضطراری و بحرانی حفظ شده است.

تا کی پای کار می‌مانید؟

هر موقع رزمندگان اسلام پیروز شوند، تا جان داریم و تا جایی که از دستمان بربیاید، هر کاری انجام می‌دهیم. انگیزه اصلی اعضا، خشنودی خداوند، خشنودی حضرت ولی‌عصر(عج) و سلامتی رهبر معظم انقلاب اسلامی است. نیت خالصانه و عشق به خدمت، رمز ماندگاری و استمرار این گروه است.

> **در گروه جهادی ما همه دوستان با عشق کار می‌کنند. در دوران شیوع کرونا، گروه با حضور در منازل و ارائه آموزش‌های بهداشتی، نقش فعالی در آگاهی‌بخشی عمومی ایفا کرد. همچنین در زمان جنگ، پشتیبانی از رزمندگان و در دوران کنونی، آمادگی کامل برای هرگونه خدمت‌رسانی در شرایط اضطراری و بحرانی حفظ شده است**

۴ ماه چشم‌انتظاری برای یک سلام

زهراسادات میرغضنفری

دو طرف چادرش را سفت و محکم با مشتش نگه داشته تا راحت‌تر گردن بچرخاند. هر مرتبه که حاج حسین یکتا از خانم حداد می‌گوید، گره مشتش فشرده‌تر می‌شود. گویی در این لحظه، چادر نمادی از تمام خاطرات می‌شود و او با شنیدن نامی آشنا، خاطراتش را محکم‌تر در مشتش حفظ می‌کند تا مبادا یادی کمرنگ شود.

هرچند ثانیه یک‌بار، سری از میان جمعیت برمی‌گرداند و به طرف در خیره می‌شود. همیشه وقتی معلم دیر می‌کند، بچه‌ها سرک می‌کشند تا در نقطه‌ای از مدرسه پیدایش کنند. هنگامی هم که از آمدنش ناامید می‌شوند، به تناسب هر دقیقه، شادی ریزریز میانشان تکثیر می‌شود. قصه اینجا و این لحظه، اما با تمام خاطرات دانش‌آموزی تفاوت دارد. دانش‌آموزان کلاس امشب، عمر انتظارشان چهار ماهه شده است. در گذر این روزها، بارها قد خیالشان را بلند کرده‌اند تا شاید باز هم نگاهشان در نگاه خانم حداد گره بخورد، اما تیزی ارتفاع دیوار حقیقت، پنجه‌به‌پنجه خیالشان شده و شکست‌شان داده است. چندین مرتبه سطربه‌سطر غم‌هایشان را مرور کرده‌اند، زیر خاطرات شیرین‌شان خط کشیده‌اند و از روی سرمشق دلتنگی جزوه برداشته‌اند. هنوز معلم‌شان نیامده، پرسش‌هایش را با زبان اشک پاسخ می‌دهند.

عمری گفته‌اند معلم، مادر دوم است. امشب هم روضه‌خوان با خواندن روضه حضرت زهرا(س)، این گزاره را تصدیق می‌کند. دخترها هم به سهم خودشان گریه می‌کنند، هم به نیابت از نورچشم‌های خانم حداد که حتی امشب هم فرصت حضور نداشته‌اند و آخرین تصویرشان از مادر، همان خداحافظی صبح نهم اسفندماه شده است.

به رسم ذکرهای دسته‌جمعی اردوهای راهیان نور که خانم حداد عمرش را برای برگزاریش گذاشته بود، جمعیت یک‌صدا با ذکر «یا فاطمه‌الزهرا» دم می‌گیرد و به استقبال می‌رود. هرچه صدا بالاتر می‌رود، خانم حداد فرهنگی‌ها نزدیک‌تر می‌شود. خانم حداد که عادت به غیبت نداشت، همیشه می‌آمد، حتی اگر سر شلوغی‌هایش از تعداد ساعت‌های یک روز هم جلو می‌زد. مداح پشت میکروفن تأکید می‌کند: «لطفاً هیچ‌کس نایستد.» اما مگر می‌شود معلم بیاید و به رسم همیشه، پیش پایش تمام‌قد نایستاد؟ او از در وارد می‌شود و این بار نه فقط قدم‌ها که جان‌های دلتنگ چهار ماهه به احترامش می‌ایستند.

ببخشید خانم حداد؛ بغض مجال نمی‌دهد با صدای رسا جواب سلامتان را بدهیم. دیدن نام حک شده‌تان روی این تابوت سه‌رنگ برایمان غریب است. این مرتبه نامتان روی دشوارترین آزمونمان ثبت شده است. تصویر ما از بودنتان، نگاهی بود که شور زندگی را فریاد می‌زد و حالا سکوتتان میهمان این جمع شده. گوش به زنگ و دلتنگ صدایتان هستیم؛ قصه وداع با شهید امشب را شما نمی‌گویید؟

می‌بینید؟ دست‌هایمان بالاست؛ همه در کلاس درستان حاضریم. به حرف‌هایتان موبه‌مو عمل کرده‌ایم. با شهیدی رفیق شدیم، برایش درددل کردیم و از او شفاعت خواستیم. نجواهایمان به گوشتان رسید دیگر؟

خانم شهید حدادعادل! می‌گویند موعد وداع رسیده است. آخرین فصل تدریس‌تان، درس نهم اسفند را می‌گویم؛ عجیب دشوار بود. هنوز روزگارمان بر صفحه‌اش گیر کرده و ورق نمی‌خورد. دعایمان کنید، مثل تمام روزهای فرهنگ.

خرده‌روایت‌های رسانه ریحانه KHAMENEI. IR
از مراسم وداع با معلم شهید خانم زهرا حدادعادل
عروس رهبر شهید انقلاب
و همسر شهید رهبر معظم انقلاب

ویترین

«خانوم ماه»
روایتی از زن بدون هیچ پسوندی

کتاب خانوم ماه نوشته ساجده تقی‌زاده روایتی است از زندگی زنان در بستر سنت، خانواده و جامعه ایرانی، بی‌آنکه پسوندی به نام یا هویت‌شان افزوده شود. این اثر با نگاهی صمیمی و جزئی‌نگر، قصه دختری را روایت می‌کند که در میان فرازونشیب‌های زندگی خانوادگی، عشق، فقدان و امید، بزرگ می‌شود و هویت زنانه خود را در دل سنت‌ها و باورهای بومی جست‌وجو می‌کند. روایت کتاب از دل روستا و شهرهای جنوب ایران می‌گذرد و با زبانی ملموس، تجربه‌های زیسته زنان را در قالب خاطره، روایت و گفت‌وگو به تصویر می‌کشد. نشر به نشر آن را منتشر کرده است.

درباره کتاب خانوم ماه

کتاب خانوم ماه با قلم ساجده تقی‌زاده، تصویری زنده و پرجزئیات از زندگی زنان در خانواده‌ای روستایی و مذهبی ارائه می‌دهد. داستان با محوریت دختری نوجوان آغاز می‌شود که در میان خواهران و مادرش، با دغدغه‌ها و آرزوهای کودکانه و نوجوانانه دست‌وپنجه نرم می‌کند. روایت کتاب در بستری از سنت‌های محلی، باورهای مذهبی و مناسبات خانوادگی شکل می‌گیرد و به‌تدریج با ورود به دوره نوجوانی و جوانی شخصیت اصلی، ابعاد تازه‌ای از هویت زنانه، عشق، ازدواج و مادرشدن را پیش‌روی مخاطب می‌گذارد. تقی‌زاده در این کتاب، با نگاهی جزئی‌نگر و صادقانه، لحظات تلخ و شیرین زندگی زنان را از تولد تا ازدواج و مادری، در کنار سوگواری‌ها، جشن‌ها و آیین‌های محلی روایت می‌کند. ساختار کتاب مبتنی بر روایت خطی و خاطره‌محور است و با استفاده از زبان محاوره‌ای و توصیف‌های دقیق، فضای روستا، روابط خانوادگی و دغدغه‌های زنان را به‌خوبی بازتاب می‌دهد. خانوم ماه نه‌تنها داستانی درباره یک زن، بلکه روایتی از زیست جمعی زنان در دل سنت‌ها و تغییرات اجتماعی است.

خلاصه داستان خانوم ماه

کتاب خانوم ماه با روایت زندگی دختری به نام خانوم‌ناز آغاز می‌شود که در خانواده‌ای پرجمعیت و روستایی به دنیا آمده است. او در کنار مادر، پدر و خواهرانش، با تجربه‌های تلخ و شیرین بزرگ می‌شود؛ از تولد برادر مورد انتظار خانواده تا فقدان ناگهانی او و سوگواری مادر، از بازی‌های کودکانه با خواهران تا ورود به دنیای نوجوانی و مواجهه با عشق و ازدواج. روایت کتاب، لحظه‌به‌لحظه با جزئیات زندگی روزمره، آیین‌ها و باورهای محلی پیش می‌رود: مراسم عزاداری، جشن‌های روستا، کارهای خانه و باغ و دغدغه‌های دخترانه‌ای که در دل سنت‌ها و محدودیت‌ها شکل می‌گیرند. خانوم‌ناز با ازدواج وارد مرحله تازه‌ای از زندگی می‌شود؛ تجربه مادرشدن، مسئولیت‌های خانه‌داری و روابط با خانواده همسر، بخش دیگری از روایت را تشکیل می‌دهد. کتاب، در کنار روایت فردی، به تجربه‌های جمعی زنان، نقش آنها در خانواده و جامعه، و چالش‌های هویت زنانه در بستر سنت و مذهب می‌پردازد. دغدغه اصلی کتاب، نمایش زیست زنانه‌ای است که در میان امید، فقدان، عشق و مسئولیت، معنای خود را جست‌وجو می‌کند. خانوم ماه با روایت صادقانه و جزئی‌نگر خود، فرصتی فراهم می‌کند تا مخاطب با لایه‌های پنهان زندگی زنان در بستر سنت و خانواده آشنا شود. این کتاب با توصیف دقیق احساسات، روابط و آیین‌های محلی، تصویری ملموس از زیست زنانه و دغدغه‌های روزمره ارائه می‌دهد. خواندن این اثر، نه‌تنها امکان همدلی با شخصیت‌ها را فراهم می‌کند، بلکه مخاطب را به تأمل درباره نقش زنان، محدودیت‌ها و امیدهایشان در جامعه ایرانی دعوت می‌کند. روایت کتاب، تجربه‌های مشترک و فردی زنان را در قالب داستانی پیوسته و پرکشش بازتاب می‌دهد و به‌ویژه برای کسانی که به روایت‌های بومی و خانوادگی علاقه دارند، جذابیت ویژه‌ای دارد.

بخشی از کتاب خانوم ماه

«زن‌ها یکی‌یکی می‌آمدند و وارد اتاق پشتی می‌شدند. نمی‌دانستم دقیقاً چه خبر است، اما با خودم خداخدا می‌کردم مادرم زود خوب شود. حالش بد بود و صدای گریه و داد و فریادش همه جا را گرفته بود. نرگس و حاجیه از صدای گریه مادرم به گریه افتاده بودند و هر کدام یک بهانه‌ای می‌گرفتند. نمی‌دانستم آنها را آرام کنم یا برای مادرم دعا کنم. همین‌طور که حاجیه روی متکا بازی می‌کرد، داشتم دعا می‌کردم. پدرم گفته بود هر وقت یک آرزوی مهم از خدا دارید هفت‌بار سوره حمد، هفت‌بار قل‌هوالله و ۱۴ صلوات هدیه به ۱۴ معصوم بخوانید، آرزویتان برآورده می‌شود. نمی‌دانم چندمین قل‌هوالله بودم که حاجیه خودش را از روی متکا انداخت و با صورت افتاد روی قالی و زد زیر گریه. تا دویدم بغلش کنم، نرگس دوید در را باز کند برود بیرون. دویدم و آستین قبای آبی گلی‌اش را گرفتم و کشیدم:

- کجا می‌خوای بری؟ مگر نگفتم از سر جایت تکان نخور.

با لجبازی اخمش را توی هم کرد و گفت:

- ولم کن، می‌خوام برم پیش مادرم، مادرم داره گریه می‌کنه. می‌خوام برم دکتر بیارم خوبش کنه!

- اما اگر بری نمی‌ذارن بری تو اتاق پشتی. مادر که خوب شد می‌ریم. بیا بشین اینجا مثل من دعا کن. مادر می‌گوید اینجور موقع‌ها باید فقط دعا کنی!

- من نمی‌خوام دعا کنم، من مامانم رو می‌خوام!»